

به مناسبت سی امین سال نسیم شمال
برای مبارکی و میمنت تمثال بیمثال بزرگترین
آزاد یخواه دنیا محمد ابن عبد الله صلی الله علیه
واله زینت بخش شماره اول سال سی ام
نسیم شمال گردید



حقه در انتخابات رای فروشی یا ناموس فروشی

زبان حال و سبیل قلبی

ای نسیم این همه از بهر وطن داد مکن
 داد و بیداد مکن
 از برای وکلا زمزمه بنیاد مکن
 داد و بیداد مکن
 دیدی آخر به زرنگی همه را گول زد
 گول با پول زد
 بس ز مشروطه ایران دل خود شاد مکن
 داد و بیداد مکن
 اختیارات خوانین و رعیت ز من است
 اکثریت ز من است
 من و کیلم تو در این معرکه فریاد مکن
 داد و بیداد مکن
 خانه زادان من این شهر زیاد است زیاد
 همه چون این زیاد
 یاد از کوفه و از بصره و بشداد مکن
 داد و بیداد مکن
 اندر این کار ز بس پول به ملت دادم
 کار صورت دادم
 هیچ با گوشه گنایه به من ایراد مکن
 داد و بیداد مکن
 من به جمال و گدا داده ام اندر تهران
 هر یکی شصت قران
 تا که کاندید شدم مسئله را یاد مکن
 داد و بیداد مکن
 مشکل از پول گشاده شود این را بنویس
 نه ز سر بارو بلبس
 پیش شیرین دهقان صحبت فرهاد مکن
 داد و بیداد مکن
 مست پول از همه خلق چه برنا و چه پیر
 چه وکیل و چه وزیر
 مفسدان را تو در این مرحله تعداد مکن
 داد و بیداد مکن
 کی مقابله شود ارواح فقیر و فقرا
 با وزیر و وزراء
 نقطه را با قلمت داخل اعداد مکن
 داد و بیداد مکن
 دیدی آخر شدم این دقعه من از پول و کیل
 خوشکل و خوب و شکیل
 چون تو شاگرد شدی بحث به استاد مکن
 داد و بیداد مکن
 خوب پیدا همه اسباب میسر کردم
 خلق را خر کردم
 من سوار خرم امروز تو فریاد مکن
 داد و بیداد مکن
 همه دانند درین شهر به بعضی بی کار
 داده ام وعده کار
 چونکه من وعده دهم صحبت میباید مکن
 داد و بیداد مکن
 در وکالت به خران از ره شیرین سخنی
 میزنم تو دهنی
 خواب خرگوش گرفته همه را داد مکن
 داد و بیداد مکن
 جمله دیدند که دو سفره بتن جان دارم
 چون نسیجان دارم
 مرغ دولت به سرم آمده فریاد مکن
 داد و بیداد مکن

آقای دکتر نصرت الله وزیری



مردی است صاحب عقیده و دانشمند
 تمام عمر خود را برای آزادی و مشروطیت
 صرف و سابق وطن پرستی او زبان زد
 خاص و عام است ما این مرد شریف را
 باهالی محترم طهران معرفی و انتظار
 انتخاب ایشان را برای دوره چهاردهم
 داریم

روزی پیش جلو مسجد استانبول ایستاده
 و وضعیت انتخابات را از نزدیک تماشا
 مینمودم بنا باعلانی که در جراید نوشته
 شده بود میبایست انجمن از ساعت ۲
 تشکیل شده و تا ساعت ۵ ادامه یابد
 ولی متأسفانه بر اثر دیر آمدن هیئت
 نظارت تا ساعت ۳٫۵ هم خبری نبود تازه
 پس از تشکیل شدن انجمن در ساعت
 ۳٫۵ آقایان زود خسته شده در ساعت
 ۴ بیابان میرسانند اینهم بکنوع
 وظیفه شناسی معتدین محل میباشد .
 چند لحظه از ایستادن من نگذشته
 بود که ملاحظه نمودم جوانی باصدای
 بلند بکار گرانی که در جلواش ایستاده
 بودند میگفت هر که رای خود را
 میفروشد مثل اینست که ناموس خود را
 فروخته است
 عمله های بیچاره هم که از رای
 فروشی چیزی نمیفهمیدند گفتند .
 رای یعنی چه ؟

سپاسگزاری و

شادباش

دوست گرانمایه و ارجمندم آقای
 ساعی مدیر روزنامه نسیم شمال
 شماره گذشته نسیم شمال نظر
 مرحمت شما را نسبت بمن ثابت کرد و
 من از این اظهار لطف بی اندازه
 سپاسگزار هستم
 ضمناً فرصت را غنیمت شمرده که
 سی امین سال انتشار نامه کهن نسیم
 شمال را به آن دوست دانشمند تبریک
 بگویم و سعادت و موفقیت شمارا از ایزد
 دانا مستلث نمایم

ناصر نظمی

هم میهنان این صحنه از انتخابات
 فحیح تهران است هر روز از این حقه
 ها زیاد زده میشود روزی نیست که به
 انواع و اقسام نرخها رای خرید و فروش
 نشود در اینجا روی سختم با دانش
 آموزان است دانش آموزان شماها که
 جوانان آتیه ایران میباید باید تقی
 شخصی را کنار گذاشته مانند بعضی از
 کارگران بی سواد گول خریداران
 رای را بخورید و بقول جوان مزبور
 رای فروشی ناموس فروشی است

چطور رای را میشود فروخت ؟
 جوان مزبور چون فهمید این عمله ها از
 آنهایی هستند که میشود خوب استفاده کرد
 گفت دنبال من بیایید تا من شماها یاد
 بدهم خواست آنها را بطرف خود
 بکشد ولی چون دید من او را نگاه
 میکنم زود تصمیم خود را عوض کرده
 گفت آبا شما راضی میشوید که من
 با ۵۰ تومان مادر و خواهر شما را
 بخرم
 عمله ها با صدای بلند گفتند تغییر
 پس خیلی خوب فروش رای هم
 همینطور است در این موقع من مشغول
 صحبت با یکی از دوستانم شدم پس از
 خدا حافظی برگشتم دیدم جوان مزبور
 با لبغند شیطنت آمیزی عمله ها را
 پشت سر خود انداخته یکی از اشخاصیکه
 از زمان پیش آنجا ایستاده است میگوید
 آتش کردم ، بشنیدن این حرف معنی
 (آتش کردم را فهمیدم) خوب بحرف
 آنها گوش کرده دیدم میگوید (میدونی
 جمشید هر کاری کردم دونه ۳ تومان
 راضی نشدند بالاخره با ۴ تومان تمام
 کردم چطور است)
 رفیقش هم با لهجه مخصوصی گفت
 همی نداره

بقیه از صفحه ۵

آقای جادو گر مغلطه نکنید!

رئیس شرکت تلفن توجه کنید



بطوریکه مشاهده میشود تمام پرسش کنندگان از شماره صفرهشت (۰۸) از اخلاق و تندخویی مامورین شکایت دارند نمیدانیم چرا تلفن خانه مردمان بد اخلاق و کج خلق و زبان نفهم را بر سر دستگاہ اطلاعات تلفن میگذارند منتظر اقدامات فوری شما هستیم

و سادگی آنها سوء استفاده می کنند، اینها فرومایگانی هستند که زن را فقط برای خوشی و لذت آنی میخواهند، اینها بهر چمن که می رسند گلی میچینند و میروند.

اینها زنان زیبا و نجیب را فریفته اتومبیل های لوکس و لباسهای فاخر و خوشبوخت خود می کنند، اختیارشان را از کفشان خارج می نمایند و آنها را از راه در میبرند.

...

خوب! رفیق عزیز چرا اینقدر رنجیده خاطر شده ای اگر پدر و مادری حاضر نشدند دخترشان را به لات آسمان جلی بدهند و یک حاجی زاده ملیونر را بر تو ترجیح داده اند، اینقدر جوش و خروش لازم ندارد.

مگر تو هنوز بیچه هستی؟ مگر هنوز نمیدانی دنیای امروز دنیای پول و مادیات است؟ مگر حس نکرده ای که پول و ثروت درخشان ترین چشم ها را کور می کند و پاک ترین دامن ها را بزرگ میندازد!

مگر من غیر از این چیزی گفته بودم مگر تو آنها سوء تعبیر نموده بودی؟

میدانم تو تقصیری نداری، زیرا تمام اشکال و صورتهای خارجی را در خود منکس دیده و تصور میکنی در همه وجود دارد، این قاعده مسلم است که همیشه:

«ابلیس، ابلیس را می جوید!»

و تو مانند کثیف ترین کرمهای سلولی، در اجتماع فاسد ما دست و پا مینوی. همان دست و پائی که اغلب جوانان عرق خور و بوگر بلز مامیزند تو با یک مشت جلات فریبنده و پوچ و تو خالی سی کرده ای عقیده غلط خود را بن تعبیل کنی در صورتیکه اینقدر مشاعر توشعیف و کوچک است که هنوز هم نمیدانی این بدبخت ها این زبانی هرچائی خواهر نوعی تو مادر

اهالی محترم پایتخت

اگر خواهان ترویج دین مندمب - آزادی - استقلال، میهن عزیزتان هستید اشخاص ذیل که دیانت - و فضیلت - پاکدامنی آنها از بد و مشروطیت تا کنون بما و میهن عزیز مان ثابت شده است برای نمایندگی دوره چهاردهم انتخاب نمایند

موتین الملك (پیرنیا)

حاجی سید ابوالقاسم کاشانی
حاجی شیخ علی مدرس قنات آبادی
حاجی سید رضا فیروز آبادی

حاجی سید محمد صادق طباطبائی
دکتر مصدق السلطنه

مهندس احمد علوی

حاجی سید کاظم عصار

میرزا غلامحسین رهنما

میرزا احمد خان اشتری

میرزا سید باقر کاظمی

وحید تهرانی (وکیل دادگستری)

از طرف جمعی از میهن پرستان

ش - ۵۹۰

آقای صادق سرمد



یکی از وکلای مبرز دادگستری و نویسنده با شهامت ایران محسوب میشود

این مرد صاحب عقیده از طرف اهالی تهران کاندید دوره چهاردهم مجلس شورای ملی است ما از این حسن انتخاب اهالی محترم خوشوقت بوده و وجود این قبیل اشخاص را برای مملکت مقنن میشماریم

نسیم شمال

شماره ۳ ریال

جای اداره خیابان رفاهی

شماره تلفن ۶۶۷۶

بهای شتر ۲۰۰

سالیانه ۱۲۰

ششماه

روزنامه نسیم شمال

روزنامه نسیم شمال تا ساعت ده روز انتشار

بشما نرسید به تلفن ۵۷۶۰ بنگاه بخش

مطبوعات زربخش یا به تلفن ۶۶۷۶ اداره

روزنامه خبردهید ۵-۴

یادآوری لازم

شایسته توجه انجمن نظارت انتخابات طهران

چون اینجانب از طرف قاطبه اهالی کاندید پایتخت میباشم بنابراین

کلیه آرائیکه هنگام استخراج بنامین زیر

حاجی حسین مطیعی - حسین مطیعی - مطیعی مدیر روزنامه کانون -

مدیر کانون شعراء مطیعی مطلق قرائت شود متعلق باینجانب خواهد بود

مدیر روزنامه کانون حسین مطیعی ۳-۲

آگهی مناقصه

کارخانه سیمان مقدار پنجهزار متر فتیله باروتی برای مصرف کوهبری بمنافسه خریداری مینماید.

شرکت کنندگان باید صدی پنج بهای پیشنهادی خود را بصندوق کارخانه پرداخت و قبض سبرده او را بیوست پیشنهاد خود نموده با نونه کالا تا ساعت

۹ صبح روز ۲۹ آذر بدفتر کارخانه تسلیم و رسید دریافت دارند پیشنهادهای رسیده در ساعت ۱۰ همانروز با حضور شرکت کنندگان باز و خوانده خواهد شد به پیشنهادهای فاقد سبرده ترتیب اثر داده نشده و چک به جای سبرده پذیرفته نمیشود

در صورتیکه برنده مناقصه از تحویل کالا خودداری نماید سبرده او پسود کارخانه سیمان ضبط میشود و اداره در رد و قبول پیشنهادها مختار است

رئیس اداره حسابداری کارخانه سیمان - وزیر تبار

ش - ۵۷۶

«ک.ک.ک.»

انتشار سالنامه نسیم

شمال بجهاتی چند

هفته بههوق

افتاد

یگقرن گذشت!

نخستین شماره سال سی ام نسیم شمال منتشر میشود

من میدانستم راست نمیگفت

بن میگفت

ایران يك کشور كاملاً دموکراسی است ، تمامیت و استقلال ارضی او برای همیشه حفظ خواهد شد ، همه مردم ایران در برابر قانون یکسان هستند هیچکس کوچکترین تعدی و ظلمی نمی تواند بر مردم دیگر روا دارد

اما من میدانستم که راست نمیگفت :

بن میگفت

مجلس سیزدهم از مشمخ ترین ادوار مجلس بود ، نمایندگان باشهامت آن کاملاً از طرف ملت انتخاب شده بودند مفیدترین و بهترین لوایح در مجلس سیزدهم تصویب شد حتی ماهی هزار تومان ناز شست بجناب حاجی برای موقعیت اقتصادی ما لازم بود

اما من میدانستم که راست نمیگفت

بن میگفت

وزرای دوره دیکتاتوری از جان و دل کار میکردند هرگز تسلیق ولی نعمت خود را نمی گفتند ، با نابه عظیم الشان ما در نهایت راستی و درستی کار میکردند ، زندگانی خود را وقف سعادت مردم نمودند و در سایه آن درخت برومند رخت سعادت را بستند

اما من میدانستم که راست نمیگفت

بن میگفت

کاندیدهای حزب بول دوره چهاردهم هرگز باجی نمیدهند ، بول مایه نمبروند بقیه دو صفحه ۶

با پشتیبانی خداوند بزرگ و مرحمت دوستداران خود از بی دروغی خواهد آمد خدا کند دشمنان ما از پای درآیند و دوستانان بسوی يك هدف بزرگ و عالی پیش بروند هدفی که ایران را سوی سر بلندی برد و وظیفه ای که ایرانیان را از این بدبختی و فلاکت نجات بخشد

حریر چیان ساعی



مرحوم شادروان شاعر ملی ایران اشرف الدین الحسینی
موسی نسیم شمال

پس از سی سال زحمت کشیدن ، پس از سی سال رنج بردن ، پس از سی سال خون دل خوردن ، پس از سی سال شکنجه و عذاب دیدن ، پس از سی سال ۰۰ سی سال یگقرن تمام امروز نسیم شمال اولین شماره سال جدید خود را منتشر می کند نسیم شمال يك روزنامه قدیمی است روزنامه ایست که نخستین نغمه ی حریت و آزادی را درسی سال پیش آغاز نمود روزنامه ایست که در تاریکی جهل و وحشت استبداد منتشر شد و هرگز این وظیفه مشکل ملی را رهنا ساخت

امروز شماره کدام از شمار جانسوز نسیم شمال سی سال پیش را بخواهید خیال می کنید این شماره را برای امروز برای موقعیت امروز ، برای سبختی و تعطی امروز ، برای قحط الرجالی امروز برای بدبختی و درد امروز سرایتده است و این اشعار مانند بهترین آیات قرآن در سینه ها ضبط شده و همچون گوهر گرانبهائی از دستبرد عناصر نا صالح و فاسد حفظ کرده اند

چه جوانانی ، جوانان با ذوق و با حرارتی جوانان خوش قریحه و دانایی در نسیم شمال زحمت کشیده اند رنج برده اند ، کوشش کرده اند ، و آنطوری که باید و شاید مقاصد خود را بکوش خلاق فرو خوانده اند



ساعی صاحب امتیاز مدیر و سردبیر روزنامه نسیم شمال

اصول غلط اجتماع و عمل اجتماع است آنچه مسلم است با خواست خدا نسیم شمال برای همیشه بنایساز و سرافراز بوده و خواهد بود و هرگز این نامه کهن سال ملی

من در این مدت چاپ کرده و تقدیم جاهه معرفت و ارباب نموده ام خود شاهد گویائی از چگونگی زندگانی در هم و پیچیده من است .

نسیم شمال از این هفته وارد مرحله جدیدی میشود ، خدمت بزرگتری را در پیش میگیرد و طبقه شکستی را انجام میدهد ، زیرا موقعیت فعلی ما و وضع سیاسی که داریم نیازمند به يك تحول بزرگ و رشتاخیز عظیمی است که تنها روزنامه نگاران یعنی مادیان افکار جامعه میتوانند انجام دهند این میسر نیست مگر در سایه قدرکاری در سایه ای از خود گذشتگی در سایه جدیت و فعالیت در سایه بی شهامت و انتقاد از

نسیم شمال امروز ، پس از مرحوم اشرف الدین الحسینی و رحمت اله علیه از سال ۱۳۰۷ بمدیریت اینجناب منتشر شد و من در مدت پانزده سالی که این وظیفه مشگل را تقبل نموده ام از هر گونه ضرر مادی و معنوی چشم پوشیده و تنها بدنبال حقیقت و آشنائی مردم با امور داخلی کشور رفته ام

داغها و سوخته دایهائی که روزگار بر دل من گذاشت مرا در این محیط پر همجان نلرزانید و پای استوارم را از جا بر نکند

بیست و سه جلد کتابی که

بقلم دانشکسته

آقای جادو گر مغلطه نگنید!

من باز هم میگویم محیط فاسد ما قابل
پایداری نیست!

دکتر گنجۀ

نمایندۀ قسمت حمل و نقل ثبت
قیمت ها در اهواز چه میکنند؟!
بطوریکه خبرنگار مخصوص ما
اطلاع میدهد دکتر گنجۀ نماینده قسمت
حمل و نقل ثبت قیمت ها در اهواز که
بیش از دوست هزار تومان سوءاستفاده
نموده است از اهواز به تهران احضار
شده و گویا اینجا با مابه گذاشتن حلال
مشکلات و دیدن نور چشمی ها دوباره
میخواهد دم و دستگاه گذشته را بر پا
کند و بازار گانای را که از او شکایت
نموده بودند جزو لیست سیاه خود منظور
نماید.

آقای دکتر هیلمسو:

همانطوریکه مستر هال روید
هم اطلاع صریح دارند اعمال این شخص
به اندازه ای مفتضحانه و قابل تعقیب
میباشد که قلم از نوشتن آن شرم دارد
و ما تعجب می کنیم چطور چنین مأمور
ناباکی بر راس یکی از امورات حیاتی
اداری قرار گرفته است
ما ناچاریم برای تعقیب این مرد
استفاده چینی مدارک خود را از شماره
آینده بنظر شما برسانیم و شما هم باید
هرچه زودتر از اعمال مفتضحانه دکتر
گنجۀ جلوگیری نمایید
در انتظار اقدامات شاهستیم

که مینویسد:

«مردانی هستند که در حقیقت گریک
میباشند ولیکن در لباس میش آمده اند
متأسفانه زنان زیبا و نجیبی هم یافت
میشوند که مانند بره زیر دست آنها
فرمایی میشوند»
این مردها مانند مارهایی که در
علفزارها میخزند خطرناکند، اینها
احساسات رقیق زنان را در دستخوش هوری
و هوس خود میسازند، اینها از همه صومیت
بقیه در صفحه ۳

من مغلطه ای عجیب شما را خواندم
به افکار کودکانه شما خندیدم، به سوء
تعبیری که نموده بودید، به بغشید -
دهن کچی کردم، و از شما، آقای
منحترم تعجب نمودم که چگونه با این
عقاید غلط، در این اجتماع بر از کشف
زندگانی می کنید!؟

بس با شما هستم، گوش کنید

در محیط آزادی تربیت شده بودم
در محیطی که همه چیز در دریای بیکران
مسوات غرق شده بود، در محیطی که
در «له کارتر» خوانده بودم، در محیطی
که «کانت» به من نموده بود، در محیطی
که برای همیشه «موتسکو و روح القوانین»
را در آغوش داشت

مردم را مثل خود باک میدانستم
مثل گلپای سفیدی که در سحر
میرویند، مثل یاس های لطیفی که از
صدای باد می لرزند!

چه میدانستم که شما شبای نوعی
را میگویم اینقدر بیرحمید، اینقدر
ستمگرید، اینقدر نسبت به همتو خود
بخواهر و مادر دینی خود، جفا دارید
چه میدانستم که شما برادران
«قایل» هستید، چه میدانستم آن چیزی
که در وجود شما پیدا نمیشود، همان
ایمان، همان تقوی، همان برهیز کاری
همان فداکاری و حتی همان عشقی است
که شما سنک حقیقت (ا) آنرا به سینه
میزنند!

چه میدانستم که دنیا آنطور نیست
آنطوریکه من میخواهم نیست، ولی
بیاد گفته «کورنر» افتادم که میگوید:
«خوشبختی آنست که انسان دنیا
را آنطوریکه آرزو میکند، آنطور
هم ببیند.»
یاد کتابهایی افتادم که خوانده
بودم، یاد «مجله لیلی بوت» هم افتادم

ایدریغ و داد

شدوطن ذلیل ایدریغ و داد
خلق بی کفیل مانده در بلاد
از میان ما رفته اتحاد
مانده بر قرار کینه و عناد

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

دشمنان بما حمله ور شده
دوستان همه همسفر شده
چشم جمله کور گوش کر شده
آرزوی ما بیشتر شده

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

بهر اتحاد آرزوس است
دروهای نفس گفتگوس است
از برای خلق های پوس است
بهریک نماز اینو ضو بس است

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

مرد ناپدید شد در این زمان
میرسد بگوش بانک الامان
وضع ما چنین مملکت چنان
روز راحتی نیست در گمان

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

هر طرف فقیر هر طرف گدا
میرسد بگوش هر زمان صدا
میکنند جان مفلسان فدا
آدم بگوش دوش این ندا

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

ای برادران جوش لازم است
بهر این سخن هوش لازم است
این کلام را گوش لازم است
این شراب را نوش لازم است

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

ما شدیم در این جهان ذلیل
بیش روی این ناکسان ذلیل
خاک ما شده ناگهان ذلیل
بیرشد ذلیل هم جوان ذلیل

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

ای برادران دشمنی بس است
در لباس مردان زنی بس است
بادروغ شیر افکنی بس است
ناکسی بر هر دنی بس است

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

فضاحت اداره

خواربار

يك سلسله مقالات راجع بفساد
خواربار در روزنامه رعد امروز در تحت
«پیشگاه محکمه افکار» درج گردید
مطالب جالب توجه آن برده از روی اسرار
جنایات و خیانت کاری اداره خواربار
برداشته و تا آنجائیکه ممکن بوده حقایق
را باطلاع عامه رسانیده است

مطالب مندرجه در این سلسله مقالات
باندازه تاثیر در کلیه محافل نموده که ما
منتظر هستیم رئیس دولت و دکتر ملسبو
و مستر کروفر در بمندرجات آن توجه
نموده و چون با تصدی امثال نجم آبادی
که در این مدت قدر مسلم عدم لیاقت
خود را باثبات رسانیده غیر ممکن است
بقیه اسرار و پرونده های جنایات آن
محوطه فاسد فاش گردد انتظار داریم
هرچه زودتر مشاوران و سایر اعضاء
کمیائی سیاه را معاق کنند تا بس از تعلیق
آنها و رسیدگی دقیق پرونده های مختلف
که فعلا زیر کاغذ فراموشی فرورفته
حقایق مربوطه بمملیات شوم اینها کشف
و باستحضار عامه برسد

همتی کنید ای برادران

غیرتمی کنید ای برادران

بروطن شوید جمله باوران

مقتضر شوید پیش همسران

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

موقع طلب آمد ای خدا

جان مایاب آمد ای خدا

روز ما چه شب آمد ای خدا

بهر ما تب آمد ای خدا

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

ای خدا بما عقل و دین بده

میوه از بهشت در زمین بده

هم تمدد ببخش هم معین بده

یار خوشگل نازنین بده

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

این نسیم ماروح عالم است

با برادران یارو همدم است

بر امور خلق جمله معصم است

مقتضراز او نسل آدم است

غیر اتحاد هیچ چاره نیست

هیچ لازم استخاره نیست

فستجانیه

بیاد موسی تسمیه شمال

فستجان ای فستجان ای فستجان

نداتم چون نویسم بهرت عنوان

فقط گویم تو هستی بهتراز جان

تن و جان باد قربات فستجان

فستجان جان من ، جان فستجان

تو هر شب خانه اعیان بلاسی

میان سفره رندان بلاسی

کنار جوجه بریان بلاسی

نداری لطف بر ما جان نثاران

فستجان جان من جان فستجان

فستجان جای تو بالا بلند است

زبان چرب و نرم همچو قند است

نداتم حال و وصفت چون و چند است

که این سان گشته از ما گریزان

فستجان جان من جان فستجان

تورا حق می دهم ای یار جانی

که بر ما مینمائی سرگرانی

به دنبال دل ما می کشانی

بکش هر جا که خواهی اینسر این جان

فستجان جان من جان فستجان

غلط گفتم تو یار مهربانی

نباشی سرگران لیکن گرانی

نداری چاره اندر زندگانی

کنون سازم دلیلش بهرت عنوان

فستجان جان من جان فستجان

تورا روغن گران بنوده تاجر

رخت از ما نهان بنوده تاجر

پیت ما را دوان بنوده تاجر

شدیم از دوریت سردر گریبان

فستجان جان من جان فستجان

هر آنچه بود گردو کیسه کیسه

بخانه برده حاجی ریه ریه

که تا شاید شود جنگش دسیسه

فروشد دانه دانه قیمت جان

فستجان جان من جان فستجان

مگو از گوشت کان قصاب بی پیر

فروشد گوشت را یک سیر یک سیر

به قیمت مینماید مکر و تزویر

خداندا چه شد انصاف و ایمان

فستجان جان من جان فستجان

چو از ادویه ما را صحبت آمد

زدزدی های حاجی نعمت آمد

از آن عطار دزد نکبت آمد

که سازد قفل و زرد چوبه پنهان

فستجان جان من جان فستجان

بقیه از صفحه ۴

راست نهیگفت

چلو بناف مردم نمی بندند ، برای یک

رای جان نمی کنند ، هرگز استفاده

خود رانی خواهند ، وکالت را فقط و

فقط برای خدمت یکشور طالبند کوچک

ترین نظری جز خدمت ندارند

امامان میدانستیم که راست

نهیگفت

•••

بمن میگفت

دولت در انتخابات تهران کوچک

ترین دخالتی ندارد کاندیدی برای خود

انتخاب نمی کند آراء را در صندوق

عوض نمی نماید از مامورین شهربانی

کوچکترین رضایتی ندارد همیشه خوشبختی

و سعادت مردم را میخواهد

اما من میدانستیم که راست

نهیگفت :

•••

بمن میگفت

وضع ادارات دولتی ما بسیار خوب

است رشوه و دزدی و تقلب در آنجا

وجود ندارد ، روسای کارگزینی اعضا

را با نهایت دقت انتخاب می کنند پارتی

بازی اسم بی مسامتی است آقایان مدیر

کل ها به خانم های ماشین نویس بچشم خواهر

مادری «!» نگاه می کنند

امامان میدانستیم که راست

نهیگفت!

•••

بمن میگفت

مگو از رب که رب ما کشیدند

بهر دم قیمتش بالا کشیدند

میان خیک رب یک جا کشیدند

نمی آید کتون رب از لواسن

فستجان جان من جان فستجان

نگویم از برنج و هیزم تو

برنج دم سیاه خوش دم تو

ز بی انصاف تاجر مردم تو

که دورند از خدا و دین و قرآن

فستجان جان من جان فستجان

خدایا محترک را خوار گردان

تورازش فلش در بازار گردان

سرش را زیب چوب دار گردان

که تا شاید رهم از دست آنان

فستجان جان من جان فستجان

ساعی

آقای دکتر علی امینی



این مرد شجاع و وطن پرست که تمام مدت عمر خود را جز بدرستی و پاکدامنی صرف نکرده است امروز از طرف اهالی محترم تهران کاندیدا میباشد ما این حسن انتخاب را با اهالی پایتخت تبریک گفته و بقا و دوام خاندان اصیل و پاکدامن امینی را از خدا مسئلت مینمائیم

جوانهای ما خیلی بی حس تشریف دارند رک و بی خود را بکار نمی اندازند خیال موفقیت را در سرشان نمی پروراندند خودشان با دست مبارکشان پوست خربوزه زیر پایشان میگذارند اگر زمین هم بخورند بلند نمیشوند از رنگ خون میترسند و از خون ریختن زهره ترک میشوند تا یک گردن کلفت خربول را می بینند بلزه می افتند بهمه سواری میدهند و از هیچکس سواری نمیخورند باعث بدبختی و فساد محیط ماهمین ما هستند و تا جوانها جنبش نکنند ایران پیش نخواهد کرد

من اینجا هم بدم که راست میگفت خیلی هم راست میگفت ن - نظامی

چاپخانه سپهر

کاندیداهای هیئت تحریریه نسیم شمال



جناب آقای قاسم صوراسرافیل



جناب آقای سید ضیاءالدین طباطبائی



جناب آقای دکتر مصدق السلطنه

جناب آقای موتمن الملک (پرنیا)



جناب آقای فضل الله بهرامی



جناب آقای خالصی زاده



جناب آقای سید محمد صادق طباطبائی

جناب آقای ذبیح الله ملکپور

جناب آقای عباس خلیلی



جناب آقای رضا فاجه



جناب آقای دکتر جلال عبده



جناب آقای عباس مهعودی

آقای جعفر اتحادیه



مردی است مطلع و صاحب عقیده و تا کنون جز بدرستی و با کد امنی قدمی برنداشته
 آقای جعفر اتحادیه از خاندان اصیل و نجیب ایران محسوب و خدمات ذیقیمتی با اقتصادیات این کشور نموده است
 ما اهالی محترم پایتخت و حومه را به انتصاب چنین مردی دعوت و از خداوند متمال موقوفیت ایشان را خواستاریم



صاحب ایجاز دیدار و سرور و سرپرستان ساجی

بقلم: بلبل

آقای سید ذبیح الله

ملکیور

یکی از بزرگترین اقتصادیان کشور ما که صاحب طبعی بلند و همتی عالی و مقامی ارجمند میباشد آقای ملکیور است.
 در انتخابات او را فراموش نکنید

اخطار اداری

از نمایندگان محترم شهرستانها تقاضا میشود که هر چه زودتر حساب خود را تا آخرین شماره سال بیست و نهم تصفیه و حساب جدید را از این شماره باز و بوسیله اولین پست روزنامه های مانده سابق را ارسال دارند
 «دفتر اداره»

فرهنگ رشت را اصلاح کنید!!

آقای علی و کیلی مرد بزرگ اقتصادی ایران



ناطق حقگو، مبین پرست، مسلمان خیراندیش.

کسی که اقتصادیات این مملکت را بوسیله تاسیس شرکت مرکزی بمتنهی درجه برقی رسانید
 کسی که جز خیر و صلاح مملکت و رفاهیت نوع خویش در سر منظوری ندارد.

ما با یکدیگر علاقه انتخاب این مرد وطن پرست مسلمان و مطلع بامور سیاست را به آزاد بخوانان ایران باد آورده می شویم

از آموزگاران را که در این دنیای سخت و پر آشوب با دریافت ۳۶۰ ریال حقوق ماهیانه حاضر بانجام خدمت و تربیت نوآموزان و کردگان ایرانی شده بود و ادراست که از شدت درد و رنج دست توسل بدامن بیگانگان

هر چند تصمیم گرفته بودم که در پاره فرهنگ و رفتار فرهنگیان هیچ نویسم ولی روح سرکش و قلب حساس من با مشاهده اعمال سوء و شرم آور برخی عمال تبهکار چنان متاثر میشود که خوبستن را بشرح و نگارش آن تاگزیر می یابم.

تاسف من تنها ناشی از نکته ای است که چرا نمایندگان و روسای ادارات دولتی از موقعیت خود از مقام کوچک و ناقابل خود تا این حد سوء استفاده مینمایند

چرا آبروی زمامداران و وزرای خود را نزد خودی و بی گانه میریزند چرا...؟

کسروی رئیس فرهنگ رشت از کسانی است که با شلاق خودسری و لجاجت لژ عشق جاه و مقام چهره جزن آلود آموزگاران فقیر و سگلیه کارمندان فرهنگی گیلان را نوازش میدهد.

این شخص خودسر با زبان سخن و بسته کننده ای از ارباب رجوع پذیرائی میکند

فحش و ناسزا بهترین تعارفی است که این موجود شرافتمند (۱) این نماینده بی تدبیر فرهنگ در باره اشخاص معمول میدارد و بطوری که اطلاع یافته ایم رفتار شرم آور و حرکات وحشیانه این شخص دیو سیرت یکی

میکند؟
 چرا از اعمال ننگ آور این عمال تبهکار و خود سر بی اطلاع هستند آقای وزیر عجله کنید، آبروی فرهنگ را حفظ نمائید
 فرهنگ امروز ما در عوض اینکه سرچشمه ترقی و تمالی جوانان کشور شود منشاء فساد و خرابی شده عمال بی تدبیر شما در بدبختی ساکنین این مرز و بوم میکوشند و با کمال وقاحت خود را مرین و استاذ جامعه معرفی مینمایند
 فرهنگی که عمالش تا این حد خودسر و مردم آزار باشند در سرتاسر ایران جز دزد و جانی هیچ چیز دیگر بیاد نخواهد آورد
 آقای وزیر انتظار داریم هر چه زودتر بوضعیت سر تا پا فساد فرهنگ رشت رسیدگی شود و بجای کسروی دیوانه جوان باشاهمت و اصیلی را که سابقه درخشانی در عالم فرهنگ دارد معرفی نموده یقین دارم که او را برای تربیم و جبران خرابکاریهای این نماینده بی تدبیر بگیلان اعزام دارند
 آقای باقر شهنائی مدیر مطبوعات وزارت فرهنگ از جوانان تحصیل کرده و عقیف ایران هستند و مدت ها ریاست فرهنگ استان ۴ را عهده دار بوده اند این جوان دانشمند را به ریاست فرهنگ گیلان اعزام نمائید و مطمئن باشید که تبهکاریهای کسروی را جبران خواهد کرد!

که در رشت سکونت دارند دراز کند و درخواست کمک و مساعدت نماید.
 آقایان زمامداران فرهنگ آیا این حرکت قبیح بشرافت و آبروی شما و فرهنگ شما و وارد نمی سازد؟!
 آیا رفتار ننگ آور این نماینده خودسر و دیکتاتور با رعایت شرافت ریزی فرهنگیان نیست
 این نمونه کوچکی از رفتار و حشیانه کسروی بود.
 این حرکت و عمل نا محمود در نظر شخص ایشان خیلی ساده و حقیر می آید ولی اگر درست به مفهوم واقعی این علت توجه شود تصدیق خواهند فرمود که نماینده فرهنگ رشت روی اغراض شخص و حجاب طلبی با آبرو و شرافت یک کشور باستانی بازی میکند
 این شخص دامان فرهنگ ایران را که با زحمات سادقانه اولیای امروزی راه اصلاح و ترقی در پیش گرفته است لکه دار میباشد لکن ننگ و تباهی که باین آسانی پاک نخواهد شد
 آقای وزیر، روی سخن من بشما است، قدری توجه نمائید، اندکی بخود آید، مارسهای سار شما چه